

## تصحیح یک طلسم در فردوس الحکمه<sup>۱</sup>

مصطفی ذاکری<sup>۲</sup>

### چکیده

در کتاب فردوس الحکمه از طلسمی برای تسهیل وضع حمل و سرعت بخشیدن به زایمان زنان دیرزا یا سخت‌زا سخن گفته می‌شود که چون صورت چاپ شده آن مغلوپ است، ضمن معرفی این کتاب ارجمند و مؤلف و اشاره‌ای به ارزش تاریخی آن، صورت صحیح آن طلسم در این مقاله ارائه می‌گردد و از اهمیت استفاده از طلسمات و تعاویذ و اوراد در معالجه بیماران و آرامش بخشیدن به دردمندان و گرفتاران، به عنوان مرحله‌ای از تحوّل علم بشر، به اختصار بحث می‌شود.

**کلید واژه‌ها:** فردوس الحکمه، تصحیح انتقادی، ابن ربّین طبری، طلسم.

### معرفی کتاب فردوس الحکمه

کتاب فردوس الحکمه از مهم‌ترین کتاب‌های طبّی نوشته شده در قرون اوّل هجری و قدیمی‌ترین کتاب جامع طبّی در تمدن اسلامی است. در بررسی تاریخ طبّ در اسلام چنین پیداست که در دوره امویان ظاهراً کتابی در این زمینه تألیف نشده است و نخستین کتب جامع طبّی در عصر عباسیان ترجمه یا تألیف شده است. فردوس الحکمه تألیف علی بن ربّین طبری یکی از این کتابها است که در حقیقت نخستین مجموعه طبّی کاملی است به زبان عربی که به جا مانده و به چاپ رسیده است. (← زبیر الصدیقی، ص «۱-ب»).

---

۱. این مقاله علاوه بر بحث درباره طلسم مذکور در فردوس الحکمه، نظری نقدآمیز به مقاله «فردوس...» مندرج در شماره دوم مجله تاریخ علم نیز دارد.  
۲. پژوهشگر و مدرس دانشگاه.

## ابن ربّین طبری

ابوالحسن علی بن سهل معروف به ابن ربّین طبری (ح- ۱۶۰ - ۲۴۷ ق) در مرو در خانواده‌ای به دنیا آمد که همه اهل علم و کتاب و طبابت بودند و به همین لحاظ در دستگاه فرمانروایان طبرستان مقام‌های بالایی داشتند. پدر او، سهل، از نویسندگان و بزرگان و اطّاب‌های ماهر مرو بود، و او را به همین جهت به لقب ربّین - یعنی خداوندگار یا آموزگار ما - ملقب کرده بودند. این کلمه در اصل عبری است، مرکب از ربّ - به معنای استاد و معلّم - و نون متکلم مع الغیر (در عبری نو). این کلمه امروزه در میان یهود فرانسوی و انگلیسی به صورت rabbin به کار می‌رود و صورت دیگر آن rabbi - با یاء متکلم وحده - هم در این زبان‌ها رایج است که به ویژه به علما و مدرّسان تلمود اطلاق می‌شود. کلمه ربّین در زبان سریانی هم - که زبان علم و ادب شامات و بین‌النهرین از چند قرن پیش از اسلام تا دو سه قرن بعد از هجرت بود - به صورت rab-ani به کار می‌رفته است به معنای استاد و معلّم؛ و لقب پدر علی بن سهل ظاهراً از سریانی مأخوذ است که او آن را به خوبی می‌دانست و به پسر خود، مؤلف فردوس الحکمه، هم آموخته بود. در حقیقت هر دو، پدر و پسر، به زبان‌های عربی و سریانی تسلط داشتند و شاید عبری و یونانی هم می‌دانستند و لذا می‌توانستند از منابع دست اول در زمینه فلسفه، طب و هندسه استفاده کنند.

ظاهراً خانواده او قبلاً نصرانی بودند و به گفته ابن ندیم در الفهرست علی بن سهل در ابتدا کاتب مازیار بن قارن (مقتول در ۲۲۵ ق) بود و سپس به دست معتصم عباسی (د. ۲۲۷ ق) مسلمان شد (ص ۳۵۴). اگر این روایت درست باشد، اسلام آوردن او در فاصله میان سالهای ۲۲۵ ق (سال خدمت مازیار) و ۲۲۷ ق (سال خدمت معتصم) رخ داده است؛ امّا خود او در کتاب الدین و الدوله تصریح کرده که در ابتدا نصرانی بوده و سپس با بررسی اسلام و قرآن، و به هدایت متوکل عباسی (که از ۲۳۲ تا ۲۴۷ ق خلافت می‌کرد) مسلمان شده است (انزابی نژاد، ۵۴۵/۳). ابن ندیم نیز خود تأیید کرده است که متوکل عباسی او را به علّت فضیلتی که داشت در زمره ندیمان خویش قرار داد و اضافه می‌کند که علی بن سهل از ادب (یعنی ادبیات) نیز برخوردار بود که

لابد همین باعث شده بود که منادمت متوکل را به دست آورد. سال فوت ابن ربّین در کتاب *الاعلام* (تألیف زرکلی) ۲۴۷ق ذکر شده است که درست همان سال خدمت متوکل است. طبق این روایت، اسلام آوردن او بعد از سال ۲۳۲ق بوده است که نخستین سال خلافت متوکل است، مگر آنکه متوکل در زمان معتصم یعنی زمانی که هنوز خلیفه نشده بود، ابن ربّین را تشویق به مسلمان شدن کرده باشد.

بنا بر نوشته خود ابن ربّین، وی کتاب *فردوس الحکمه* را که قبلاً تألیف آن را آغاز کرده بود، سرانجام در شهر سُرّ من رأی (یعنی سامره) در سال سوم خلافت متوکل عباسی (یعنی در سال ۲۳۵ ق) به اتمام رسانده است (← ابن ربّین طبری، ص ۲).

ابن ربّین در ابتدای *فردوس الحکمه* می‌نویسد: پدر من از نویسندگان و اهل ادب شهر مرو بود و در نیکوکاری و ادب و غور در کتب طبّ و فلسفه همّت داشت و طبّ را بر هنرهای آباء و اجدادی مقدّم می‌داشت و چون هدفش از این کار جلب ستایش و کسب مال نبود و این کارها را برای رضای خدا می‌کرد، لذا او را به لقب ربّین ملقب کرده بودند که معنای این کلمه «بزرگ ما و معلّم ما» است. و از اینجا پیداست که استنباط برخی مورخان و بالاخص مستشرقان در یهودی جلوه دادن او اساس نداشته است.

ابن ندیم چهار کتاب برای ابن ربّین ذکر می‌کند و در کتب دیگر هم تألیفات دیگری بدو منسوب شده است که همه از دست رفته است به جز سه کتاب که اکنون موجود است و از آنها اطلاع کافی داریم. اوّل و مهم‌تر از همه آنها همین کتاب *فردوس الحکمه* است که در علم طبّ است و فلسفه؛ دوم، کتاب *الدین و الدوله* است، که ابتدا در *مجله مصری المقتطف* منتشر شده و سپس مینگانا<sup>۱</sup> و بعد از آن نویهض آن را چاپ کرده‌اند و به انگلیسی هم ترجمه شده است و این کتاب درباره حقانیت دین اسلام و برتری آن بر ادیان دیگر بحث کرده و از اسلام آوردن خود به همین علّت سخن گفته است؛ سوم، کتاب *حفظ الصّحه* است که هنوز به صورت مخطوط باقی و ظاهراً منتشر نشده است (← زبیر الصّدیقی، ص «یا»).

### اهمیت فردوس الحکمه

فردوس الحکمه از لحاظ تاریخ تحوّل طبّ اسلامی حائز اهمیت بسیار است و اهمیّت آن را نخست ادوارد براون (د. ۱۹۲۶ م) در کتاب طبّ عربی<sup>۱</sup> شرح داد. این کتاب که در ۱۹۲۱ م منتشر شده، و به فارسی نیز ترجمه گردیده است حاوی چهار خطابه (سخنرانی) این دانشمند درباره طبّ اسلامی است که برخی از اروپائیان و عربها به غلط طبّ عربی نامیده‌اند، در حالی که غالب این اطباء از ملل دیگر غیر از عرب بوده‌اند. براون در خطابه دوم خود (ص ۶۷-۹۹) نخست قدری از اصطلاحات طبّی که در عربی وضع شده است، سخن می‌گوید و سپس بدین مسأله می‌پردازد که آیا مسلمانان هرگز به کار تشریح (کالبدشکافی) پرداخته‌اند یا نه و آنگاه به شرح حال چهار تن از قدیمی‌ترین اطباء مسلمان که در سده‌های نخستین هجری به طبابت و تألیف مشغول بوده‌اند می‌پردازد که به ترتیب تقدّم زمانی عبارتند از:

اول، علی بن ربّین طبری (د. ۲۴۷ ق)، صاحب فردوس الحکمه که از همه قدیمی‌تر است.

دوم، ابوبکر محمد بن زکریای رازی (د. ۳۱۳ ق)، صاحب کتاب عظیم الحاوی در صنعت طبّ و کتب و رساله‌های بسیار دیگر. در صفحه اول یکی از نسخ فردوس الحکمه - که فقط حاوی مباحث فلسفی و ریاضی آن است و مباحث طبّی آن را به کلی حذف کرده است - نوشته شده است که این علی بن ربّین استاد ابوبکر محمد بن زکریای رازی در طبّ بوده است، چنانکه ابوسهل عیسی بن یحیی مسیحی استاد شیخ الرئیس ابو علی سینا بود (← زبیر الصدیقی، ص «که»). ظاهراً بر اساس این نوشته، برخی از مؤلفان محمد بن زکریای رازی را شاگرد ابن ربّین دانسته‌اند؛ امّا با توجه به اینکه سال وفات علی بن ربّین را ۲۴۷ ق و سال ولادت رازی را ۲۵۱ ق ذکر کرده‌اند، این سخن درست به نظر نمی‌رسد.

سوم، علی بن عباس مجوسی اهوازی (د. حدود ۴۰۰ ق)، صاحب کتاب مشهور کامل

۱. Arabian Medicine که توسط مسعود رجب‌نیا با عنوان: تاریخ طبّ اسلامی (تهران، ۱۳۳۷) به فارسی

ترجمه و منتشر شده است.

الصناعة الطبیة، که به نام کتاب الملکی هم معروف است و تا زمان ظهور کتاب قانون ابن سینا مرجع اطباء بود و سپس قانون جای آن را گرفت. و گفته‌اند که کامل الصناعة در طبّ عملی رساتر از قانون، و قانون در طبّ نظری استوارتر از کامل الصناعة است.

چهارم، ابو علی حسین بن عبدالله بن سینا (د. ۴۱۸ ق) مؤلف دائرة المعارف عظیم قانون، که تا همین اواخر مرجع اطبای مشرق زمین بود و در غرب هم تا اواخر قرن هجدهم مرجع معتبری به شمار می‌رفت و به زبان لاتین و بعضی از زبان‌های دیگر اروپایی ترجمه شده است.

براون زکریای رازی را اعظم اطبای اسلام می‌داند؛ اما درباره فردوس الحکمه می‌گوید: اهمیت این کتاب در آن است که قدیمی‌ترین کتاب طبّی اسلامی موجود است و سپس محتویات آن را به تفصیل شرح می‌دهد (روزنامه کاوه، ۱۹-۲۰). ابواب و فصول این کتاب بدین نحو است که کلاً کتاب به هفت نوع در ۳۰ مقاله و جمعاً در ۳۶۰ باب تنظیم شده است (← ابن ربّین طبری، ص ۷).

ابن ربّین خود در ابتدای فردوس الحکمه می‌نویسد که برای جلوگیری از سرقت کتاب به وسیله دیگران من آن را به زبان سریانی هم ترجمه کرده‌ام (ص ۸). از این ترجمه تاکنون نشانی به دست نیامده است و نیز می‌گوید که نسخه‌های بسیاری از این کتاب را در شرق و غرب عالم اسلامی پراکنده ساخته است تا از انتقال و سرقت آن پیشگیری کند (همانجا).

### تصحیح فردوس الحکمه

فردوس الحکمه را محمد زبیر الصدیقی به توصیه ادوارد براون تصحیح و در ۱۹۲۸م در چاپخانه آفتاب در برلن، به نفقه اوقاف گیب<sup>۱</sup> چاپ و منتشر کرد. او که بعداً رئیس بخش عربی دانشگاه لکنو در هند گردید و با بورس دولتی از ایالت بهار و اوریسه هند به دانشگاه کمبریج در انگلستان اعزام شده بود تا روش تحقیق مغرب زمین را بیاموزد، در

---

1. Gibb.

آنجا به بررسی تاریخ طب اسلامی پرداخت و رساله دکترای خود را تحت همین عنوان زیر نظر ادوارد براون نوشت. براون عکس نسخه موجود در موزه بریتانیا را تهیه کرده بود تا از آن در نوشتن کتاب طب اسلامی استفاده کند و لذا در حواشی آن مطالبی یادداشت کرده بود و همین نسخه عکسی را به الصدیقی داد. الصدیقی این نسخه را همراه خود به آلمان برد و با دو نسخه دیگر که در آنجا بود مقابله کرد. این دو نسخه یکی در کتابخانه گوتا<sup>۱</sup> و دیگری در کتابخانه برلن بود. از این سه نسخه فقط نسخه اول که در موزه بریتانیا نگهداری می شود کامل است و نسخه سوم فقط ملتقطاتی از کتاب است که کلیه مباحث طبی از آن حذف شده و فقط شامل مباحث فلسفی و ریاضی آن است.

زبیر الصدیقی تصحیح کتاب را بر اساس همین سه نسخه شروع کرد و هنگامی که نسخه در زیر چاپ بود و تا صفحه ۵۵۰ پیش رفته بود، از دو نسخه دیگر خبر یافت که یکی از آن‌ها - یعنی نسخه خواجه کمال الدین لکنوی - کامل بلکه کامل‌ترین نسخه‌هاست، ولی استفاده از آن در تصحیح کتاب دیگر ممکن نبود و فقط از صفحه ۵۵۱ تا آخر کتاب چاپ حاضر (یعنی صفحه ۶۲۰) از آن استفاده شد؛ در این نسخه چند صفحه بر سایر نسخ وجود داشت که الصدیقی آن‌ها را هم به چاپ خود اضافه کرد. از نسخه پنجم که در کتابخانه رامپور نگهداری می شود، الصدیقی استفاده نکرد. آقای رضوی برقی در شماره اخیر تاریخ علم (ش ۲، ص ۱۸۳) از وجود سه نسخه دیگر هم خبر داده‌اند که بدین ترتیب شاید یک تصحیح جدید از آن موجه باشد.

کار الصدیقی بسیار دقیق بوده است و در آخر کتاب چند ضمیمه وجود دارد که در آن‌ها هر جا در فردوس/الحکمه اشاره‌ای به یکی از کتب هندی یا یونانی شده است، محل آن در چاپ اصلی آن کتاب‌ها نشان داده شده است که شامل کتاب‌های بقراط، جالینوس، دیاسکوریدس، جرک هندی<sup>۲</sup>، و سسردهندی<sup>۳</sup> می شود.

الصدیقی در مقدمه کتاب نوشته است که چون در هنگام طبع کتاب در برلن، وی

---

1. Gotha.  
2. Charaka.  
3. Susruta.

در هند بود، لذا تصحیح نهایی کتاب برایش ممکن نگشت و شماری غلط چاپی در کتاب راه یافت که مهم‌ترین آن‌ها را در غلطنامه آورده است (مقدمه مصحح، کز - کط). این غلطنامه در چاپ ۱۹۲۸م (مطبع آفتاب برلین) موجود نیست.

### برخی نکات تاریخی کتاب

ابن ربّین در خلال کتاب برخی اشارات تاریخی هم دارد و از جمله نوشته است: «و قد رأیت بطبرستان صواعق قد صدعت الصخر و الاشجار العظام» (ص ۲۵). یعنی من در طبرستان (مازندران) صاعقه‌هایی دیدم که صخره‌ها و درختان بزرگ را تگّه تگّه کرده بود. برخی ظاهراً این عبارت را حاکی از وقوع زلزله‌ای دانسته‌اند که بنا به نوشته ابن‌اثیر (الکامل، ۸۱/۷) و ابن عبری در مختصر الدول (ص ۱۹۸) در ۲۴۲ ق رخ داده است (نک. مجله تاریخ علم، ش ۲، ص ۱۸۰). اما از عبارت فوق چنین مطلبی را نمی‌توان استنباط کرد، به ویژه که به تصریح خود ابن ربّین، کتاب فردوس الحکمه در ۲۳۵ ق به پایان رسیده و بعید است که در آن اشاره‌ای به واقعه مربوط به ۲۴۲ ق شده باشد. دیگر آنکه ابن ربّین (ص ۵۱۸) تصریح کرده است که در طبرستان خود و پدرش نماز عشا می‌خوانده‌اند (و انا اصلی مع ابی صلاة العشا) و این عبارت را برخی حاکی از مسلمان بودن آنان در آن زمان دانسته‌اند (مجله تاریخ علم، ش ۲، ص ۱۸۱)، اما بعضی دیگر معتقدند که این اشاره دلیل بر مسلمان بودن ابن ربّین و پدرش در طبرستان نمی‌تواند باشد، زیرا که دعای شب نصاری هم به نام صلوة العشا خوانده می‌شود.

### طلسم عسر ولادت

اینک به اصل مطلب یعنی تصحیح طلسمی که در صفحه ۲۸۱ کتاب آمده است می‌پردازیم. ابن ربّین در باب ۱۹ از مقاله ۹ از نوع ۴ درباره درمان رحم (زهدان) و آسان کردن زایمان می‌نویسد (ص ۲۸۰):

پدرم برای سختی زایمان چیز شگفتی می‌نوشت بدین نحو: دو قطعه خزف (یعنی سفال) از قبیل کوزه و تنگ یا خمرة نو (یعنی آب ندیده و مصرف نشده) را بگیرد و

شکلی مانند این (که در ص ۲۸۱ آمده است) بر آن بکشید و اعدادی در آن بنویسید که از هر طرف که حساب کنید، در طول یا در عرض یا به طور اریب جمع آن اعداد ۱۵ شود<sup>۱</sup> و در اطراف این طلسم دو آیه از زبور (یعنی مز/میر داود) بنویسید و آن‌ها را به زن بدهید تا آنچه را که در آن‌ها نوشته شده است، با چشم خود ببیند. سپس آن دو خزف (کوزه یا خمره) را زیر دو پای او بگذارید. و او (یعنی پدر ابن ربین) می‌فرمود که اندکی از گل موجود در آشیانه پرستوها بردارید<sup>۲</sup> و با روغن گل رازقی بسایید و بدهید به زن تا به زهار و کشاله‌های ران و کمرش بمالد و ریشه کُزْبَرَه (یعنی گشنیز) را به آرامی و نرمی بکنید و دمار آن را بگیرد و بر ران زن ببیند. اما شکل این است که در سه خانه بالایی به ترتیب ۲ و ۹ و ۴ و در خانه‌های زیر آن‌ها به ترتیب ۷ و ۵ و ۳ در خانه‌های زیرین به ترتیب اعداد ۶ و ۱ و ۸ را بنویسید. اما دو آیه زبور داود که در اطراف شکل باید نوشت به زبان سریانی است که معنای آن به عربی این است: «أخرج نفسي من المحبس لاشکر لاسمک و لیؤمنتی ایرادک اذ أنت کافیتنی» و شکل مذکور این است:

أخرج نفسي من المحبس		
۴	۹	۲
۳	۵	۷
۸	۱	۶
اذا كانت کافیتنی		لاشکر لاسمک

و لتؤمنتی ایرادک

در کتاب چاپی، این شکل و آیات زبور که در پیرامون آن نوشته شده، مغلوط است و ما صورت صحیح‌تر را نوشتیم، اما ترجمه عربی آیات زبور هم اشکال دارد، اگرچه دوبار نوشته شده است؛ یک بار در شرح چگونگی نوشتن شکل (ص ۲۸۰) و یک بار هم در پیرامون مثلث اوفاقی، و این دو با هم اندکی فرق دارند. برای یافتن صورت صحیح عربی این آیات زبور به کشف الآیات کتاب مقدس تألیف

۱. (این شکل را که به صورت مربع است، در علم اوفاق مثلث می‌نامند، چون هر ضلع آن سه خانه دارد و جمعاً نه خانه) ← نفایس الفنون، ۵۰/۱۳ به بعد.

۲. برای این گل ← حیات الحيوان الکبری، ۲۹۴/۱



یانگ به انگلیسی مراجعه کردم<sup>۱</sup> و دریافتم که منظور ابن ربّین آیه ۷ از مزمور ۱۴۲ از زبور داود است که ترجمه عربی امروزی آن به نقل از متن *الکتاب المقدس المطبوع فی دارالکتاب المقدس فی الشرق الاوسط* ۱۹۸۷م چنین است:

«أَخْرَجُ مِنَ الْحَبْسِ نَفْسِي لِتَحْمِيلِ اسْمِكَ. الصِّدِّيقُونَ يَكْتَفُونَ لِأَنَّكَ تُحْسِنُ إِلَيَّ.»  
این آیه آخرین بند مزمور ۱۴۲ است که تحت عنوان «قصیده داود و دعا در وقتی که در مغاره بود» آمده است و ترجمه فارسی آن از روی کتاب مقدس چاپ ۱۹۰۱م، لندن به شرح زیر است:

«جان مرا از زندان درآور تا نام ترا حمد گویم، عادلان گرداگرد من خواهند آمد، زیرا که به من احسان نموده‌ای»

ظاهراً در زمان ابن ربّین این بند دو آیه محسوب می‌شده است، یعنی از «عادلان» به بعد آیه هشتم بوده است.

چنانکه پیداست در *فردوس الحکمه* به جای «حبس» کلمه «محبس» (زندان) آمده است که گویاتر از حبس است و به جای «لتمحید اسمک» (برای آنکه نام ترا ستایش کنم) «لاسكر و لاسمک» آمده است که ظاهراً صحیح آن «لا شکر لا سمک» بوده است (تا به نام تو شکر کنم). و به جای «الصدیقون» کلمه «ایرادک» آمده است که ظاهراً صحیح آن «أبرارک» (نیکوکاران تو) بوده است و به جای «یکتفوننی» کلمه «لیؤملنی» یا «لتؤملنی» آمده است که باید به معنای «مرا احاطه کنند یا دور مرا بگیرند» بوده است و این نیز درست به نظر نمی‌آید. مترادفات فعل احاطه در کتاب *الافصاح فی فقه اللغه* بررسی شد. این کتاب که بر اساس *المخصّص* تألیف ابن سیده تدوین شده در صفحه ۴-۳۱۳ مترادفات «احاطه» را چنین آورده است:

احاطه، حفّ، احداق، احاقه، اکتناف، استنکاف، احتوال، استداره، استفاف و اطافه  
که از بین این ده کلمه آنکه به «یؤملنی» یا «تؤملنی» نزدیک‌تر می‌نماید، «احتوال» است و ممکن است جمله به صورت «لیحتولنی ابرارک» (تا نیکان تو مرا احاطه نمایند) بوده باشد. و جمله آخر «إِذْ أَنْتَ كَأَفِيَّتِي» بوده است، یعنی تو مرا کفایت می‌کنی، یا

1. Analytical Concordance to the Bible, by Robert Young.

کفایت کرده‌ای.

ابن ربّین خود زبان سریانی را می‌دانست و مشخص نیست که عبارت فوق ترجمه‌ای است که خود او از زبور کرده است یا آن را از روی ترجمه قدیم عربی زبور نقل کرده است. ترجمه عربی جدید که در بالا ذکر شد، بر اساس ترجمه انگلیسی کتاب مقدس، (روایت مشهور به ترجمه شاه جیمز است) و پیداست که با ترجمه قدیم تفاوت داشته است؛ ولی از ترجمه قدیم چیزی در دست اینجانب نیست تا مقایسه کنم. اما به راستی این آیه یا آیات زبور بسیار مناسب است برای زنی که سخت می‌زاید، خاصه در آن روزگار که سزارین رایج نبود و چه بسا که زن در حین زایمان می‌مرد، لذا جنین از زبان داود رو به خدا کرده می‌گوید: «من کودکی ناتوان که در زهدان مادر به زندان افتاده‌ام و نمی‌توانم به دنیا بیایم، از تو، ای خدای بزرگ، می‌خواهم که مرا از این زندان درآوری تا بتوانم سپاس و حمد ترا بگویم و با مردمان نیک که در اطراف من خواهند بود، معاشرت کنم؛ زیرا تو، ای خدا، برای من بس هستی.»

### طلسم و تعویذ در کتب طبّی

در علم اوفاق، اعداد را در شکل‌هایی مربع چنان می‌نویسند که جمع خانه‌های طولی و عرضی و اریب با هم مساوی شود. اگر شکل شامل نه خانه (۳×۳) باشد آن را مثلث و اگر شامل ۱۶ خانه باشد آن را (۴×۴) مربع، و اگر ۲۵ خانه (۵×۵) باشد مخمس نامند؛ و مسدّس و مستّع و مثمّن و مستّع و بیشتر هم هست و هر یک از آن‌ها برای منظوری است؛ مثلث معمولاً برای محبت و امور نیک است. اینکه در یک کتاب طبّی علمی معتبر طلسم هم ذکر شده است، امر غریبی نیست؛ در کتب طبّی قدیم غالباً از دعا، رقیه، تعویذ، حرز، غزائم، و طلسمات هم استفاده می‌شده است؛ زیرا در قدیم مردم شهرها و به ویژه روستاها از هم دور افتاده بودند و چه بسا که به دوا و دارو و پزشک دسترسی نداشتند و آخوند محل - اگر بود - از طبابت اطلاعی نداشت و تنها چاره پناه بردن به خدا و دعا به درگاه او بود که با تلقین به نفس به بیمار قوت قلب می‌داد و همین باعث بهبود و خلاصی از درد و رنج او می‌شد و این امر امروزه هم در همه جای دنیا و میان

همه ادیان نتایج آن مشهود است. در تذکره داود انطاکی بخش عمده‌ای به طلسمات و خواص غریبه اشیاء و سنگها اختصاص یافته است و در کتاب *اقرابادین القلانسی* که درباره داروهای مرکب است، فصل کاملی به خواص غریبه اشیاء اختصاص یافته است (باب ۴۹ کتاب، صفحه ۲۹۹ تا آخر کتاب، یعنی صفحه ۳۱۲ را در برمی گیرد).

قلانسی از جمله در مورد خواص اشیاء می نویسد: ارکاغانیس<sup>۱</sup> در کتاب بیماری‌های مزمن گفته است: «برخی می پندارند که اگر پی پای چپ خرگوش را بر صاحب نقرس و قولنج بیاویزند، او را نافع خواهد بود.» یا پلینی می گوید: «هر کس بقله الحمقاء (یعنی خرفه) را بر رختخواب خود قرار دهد، خواب آشفته نمی بیند.» و جالینوس در کتاب *تریاق* گفته است: «اگر کژدم مرغ موش ربا را (که در فارسی غلیواج، زغن، خاد و کورکور هم نامیده می شود) ببیند، فوراً بر جای خود خشک می شود.» و در همین کتاب فردوس الحکمه مکرراً از رقی (جمع رقیه به معنای حرز و تعویذ و چشم زخم) سخن به میان آمده است.

#### منابع

- آملی، شمس‌الدین محمد بن محمود، *نقایس الفنون*، کتابفروشی اسلامی، ۱۳۷۷ق.
- ابن العبری، غریغوریوس بن هارون، *مختصر تاریخ الدول*، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۸ق.
- ابن رتن طبری، ابوالحسن علی بن سهل، *فردوس الحکمه فی الطب*، تصحیح الدكتور محمد زبیر الصدیقی، اوقاف ئی. جی. غب، برلین، مطبع آفتاب، ۱۹۲۸م.
- ابن ندیم، محمد بن اسحاق، *الفهرست*، چاپ تجدید، متن عربی، ۱۳۹۳ق.
- انزایی نژاد، رضا، «ابن رتن»، *دایرة المعارف بزرگ اسلامی*، ج ۳، صص ۵۴۶-۵۴۵، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران، ۱۴۶۹ش.
- براون، ادوارد، *تاریخ طب اسلامی*، ترجمه مسعود رجب‌نیا، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۱.
- دمیری، کمال‌الدین، *حیاه الحیوان الکبری*، دارالفکر، بی تا.

زبير الصديقي، محمد، مقدّمه بر فردوس الحكمة فى الطبّ، لابي الحسن على بن سهل ربي  
الطبرى، اوقاف، ئى. جى. غب، برلين، مطبع «أفتاب»، ١٩٢٨م.  
رضوى برقى، سيد حسين، «نقدى بر تصحيح كتاب فردوس الحكمة»، مجلّة تاريخ علم،  
ش ٢، پاييز ١٣٨٣.  
روزنامه كاوه، س ٢، ش ٢، ذى الحجه ١٣٣٩ق.  
قلانسى سمرقندى، بدرالدين محمد بن بهرام، اقرابادين القلانسى، جامعة حلب، ١٤٠٣ق.

